

## جمال عبدالناصر

### و سوسیالیسم اسلامی

(۴)

قبلاً گفتیم که کلام ناصر و ناصریون در قلب جوانان عرب رخنه یافته بود لذا بخوبی قابل تصور است که این ستایش‌ها یا نکوهش‌ها چگونه در تحکیم یا تحزیب موقیعت حکومت‌های عرب اثر داشت زیرا ناصر بادگوزی خاص خود و بسبب وجود زمینۀ مساعد در طبقه سوم و عوام الناس رخنه کرده بود . جوانان در جزیره العرب و شیخ نشینی‌ها و امارات متصل بان اعم از جنوب عربی تا مشرق عربی و قتیکه میخواستند خائنان و خادمان دستگاه خاکمه خود را بشناسند گوش بدهان مبلغان ناصر و چشم بمقالات مطبوعات قاهره داشتند ؛ ناصر برای آنکه زندگی مجلل و قصر پادشاهان و حکام عرب را خشن و غیر عادلانه جلوه دهد دستور داد قصر عابدین ملک فاروق را بصورت موزه‌ای در آورند تا سیاحان بعنوان مفرستاد ظلم و تبیض از آن دیدن کنند در حالیکه خود در خانه‌ای محقر از نمایندگان طوائف عرب و حکام بسادگی پذیرائی میکرد و بدین نحو در همه جا شایع شد که ناصر با اینکه بر مسند ریاست جمهوری تکیه زده مانند خلفای راشدین در حد یک کارگر ساده روزگار میگذراند اما امیر یک منطقه یا حاکم یک شیخ نشینی در قصر مجلل بسر میبرد ؛ ناصر باصحنه سازیهای در خانۀ خود کمک‌های نقدی شیوخ و حکام را می‌پذیرفت و روزنامه‌ها با آب و تاب این کمک‌ها را می‌نمودند، ناصر مدعی بود که این وجوه را برای بهبود وضع آوارگان و تأمین احتیاجات شومب فقیر عرب بکار میبرد ؛ تدریجاً کار بالا گرفت و یکی از شیوخ ساده دل خلیج که به قاهره رفته بود ناصر را در خانۀ محقرش زیارت کرد و دلش برحم آمد و چکی بمبلغ ششصد هزار روپیه تقدیم نمود تا خانۀ ای برای خودش بخرد ناصر نیز بلافاصله چک را در اختیار جمعیت کمک به آوارگان عرب گذاشت و با یک هیاهوی تبلیغاتی برای خود کسب حیثیت نمود و آن شیخ ساده دل را دچار اضطراب کرد !!

در سالهایی که فرانسه در هند و چین میجنگید یکی از روانشناسان اجتماعی طی یک تحقیق علمی دقیق اعلام کرد که یکی از ریشه‌های ناراحتی و

اضطراب درهند وچین محرومیت جنسی جوانان است بدین ترتیب که بازرگانان و ثروتمندان متکی به فرانسه از همه چیز حتی زندهای زیبا برخوردار بودند و جوانان محروم با عقده‌های روحی دست بگریبان !!

شرایط اقلیمی جزیره العرب ازدواج را در سنین کم تجویز میکند در حالیکه شرایط ازدواج فوق العاده دشوار است در نوامری خلیج فارس کمترین وجهی که باید داماد به پدر دختر بپردازد ده هزار روپیه معادل میلی بیش از شانزده هزار تومان است، از طرف دیگر شیوخ و حکام زنهای متعدد دارند؛ ناصر که این عامل بزرگ روحی را میشناخت آنقدر خود را در مناسبات با آنها بی-اعتنا نشان داد که حتی با زوجه قانونی خود نیز در مقابل دوربین عکاسان و خبرنگاران قرار نمیگرفت، همه میدانستند که او فقط يك زن دارد و آن هم زنی ساده و بی آرایش و خانه دار؛ شاید خوانندگان جرائد مصر بیش از یکی دو بار تصویر ناصر را در کنار زوجه اش ندیده باشند و آن هم بصورت يك عکس خانوادگی با خالد فرزند ارشدش؛ اما شعرای انقلابی ناصر اشعاری در باره شهوترانی حکام و شیوخ سرودند و در میان جوانان محروم جزیره العرب پراکنده، جالبترین این اشعار قصیده‌ای بود که قصر امام احمد البدر را توصیف میکرد که ترجمه آن مختصراً چنین است:

«آنجادور از خانه‌های مردم قصری زیبا سر بفلک کشیده است،  
امام مسلمین در بستر حریر میان مهوشان غنوده است،

کشتی‌های بیگانه شیشه‌هایی را که محتوی آن خمر است بعنوان هدیه برای امام میاورند،

و پریریان با رانهای برهنه در مقابل امام میرقصند؟

و کمی دورتر اجاق خانه خانواده‌ای گرسنه خاموش است !!»

در هر حال عرب ناصر را از نظر عفت خانوادگی «ابو خالد» نامید و از نظر محبوبیت فوق العاده «حبیب الشعب» و از نظر سیادت بردنیای عرب «رئیس عبدالناصر»؛

این شرایط تدریجاً ناصر را شکست ناپذیر میکرد تا جائیکه جنایت قتل هزاع المجالی نخست وزیر اردن که منجر به يك کشتار دسته جمعی گردید در نظر جوانان عرب مشروع تلقی شد، سرکوبی آزادیخواهان سوریه، اعزام دسته جمعی جوانان آزادیخواه مصر به زندان صحرای جنوب غربی، توطئه قتل ملک سعود، فتنه انگیزیهای وحشتناک عراق، ایجاد کودتاهای نافرجام

در شیخ نشین‌ها ، قتل و خونریزی و ترور در سودان ، توطئه نظامی علیه ملک حسین؛ آدم دزدیها ، تحزیب و آتش‌سوزی ، همه و همه از نظر پاره‌ای از جوانان عرب در گوشه و کنار کشورهای عربی ضروری شناخته شد زیرا همه معتقد بودند که اینها عوامل استعمار و صهیویسم هستند و ناصر برای درهم کوبیدن اسرائیل و استعمار ناگزیر است که ابتدا ایادی آنها را قطع کند . ناصر در سالگرد انقلاب مصر در اسکندریه این حوادث را باین شکل توجیه کرد : « ما که می‌خواهیم در یک جبهه بزرگ علیه استعمار و اسرائیل زائده استعمار بجنگیم باید از عقب جبهه خودمان مطمئن باشیم تا از پشت بما خنجر نزنند» در همان روز «روز الیوسف» ضمن نقشه‌ای مناطق پشت جبهه را نشان داد فراموش شدنی نیست که منطقه خلیج فارس تا سواحل ایران جزء این مناطق بود !!!

درس‌خترانی دیگری که بیش از چهار ساعت طول کشید در میدان آزادی

قاهره چنین گفت :

«هدف ما از این مبارزات تنها آزادی ملت مصر نبود و اگر چنین هدفی داشتیم دیگر کاری برای ما باقی نمانده بود لیکن ما خود را جزئی از دنیای عرب میدانیم لذا تا روزیکه یک وجب از خاک عرب زیر سلطه استعمار بسر میبرد از پای نخواهیم نشست و انگهی مادر هر جای دنیا بخصوص در هر یک از کشورهای آفریقا که صدای استمداد آزادیخواهان بلند شود بیاری آنها خواهیم شافت»

نکته فوق العاده جانب اینستکه سوژه مبارزه علیه اسرائیل که تاکنون اینقدر برای تبلیغات مصر ارزنده بوده و ناصر از این راه زمامداران عرب را که مطیع او نبوده‌اند سرکوبی کرده است مجوزی نیز برای مداخله او در کشورهای آفریقائی بوده است ناصر درس‌خترانی دیگری اعلام خطر میکند که عوامل صهیویسم به کشورهای آفریقائی رخنه کرده‌اند و ما برای مبارزه با این عوامل باید هیأت‌هایی باین کشورها بفرستیم و زمامداران این کشورها را از خطر واقعی بیهود آگاه سازیم ؛

این صحنه سازبها نشان میداد که ناصر علاوه بر اینکه در کشورهای عربی و خاورمیانه مأمور اجرای طرح بزرگی گردیده است باید در اجرای طرح دیگری نیز در آفریقا شرکت کند ،

زائد است که گفته شود هیاهوی ناصر در آفریقا بجائی نرسید با اینکه به رؤسای کشورهای آفریقائی زن عرب تزویج کرد و آنها را در قاهره با تجلی و شکوه پذیرائی نمود موقعیتی بدست نیاورد و آنقدر دستهای نیرومند در کار آفریقا بود که طراحان بناصر دستور عقب نشینی دادند و مستقیماً وارد صحنه سیاست آفریقا گردیدند .

در همین احوال درست موقعیکه ژنرال دوگل با اعطای استقلال به الجزایر موافقت کرد کشتی حامل اصلحه و خواربار مصر در بندر الجزیره لنگر انداخته و قهرمانان جنگ ندریده مصری بکمک بن بلا شتافتند در حالیکه کارشناسان سیاسی میدانستند این کمک بمنظور مقاومت در برابر فرانسه نیست بلکه همان دست نیرومندی است که سالها حامی عبدالناصر در نوائب روزگار بوده و شیشه را در بغل سنگ نگاهداشته و اینک از آستین جمال عبدالناصر بسوی بن بلا دراز شده است تا بدینوسیله مجرای خاصی به انقلاب الجزائر بدهد مجرایی که موافق با آراء عباس فرحات و یوسف بن خده نبود؛ اگر فراموش نشده باشد اعضاء دفتر سیاسی وستاد انقلاب الجزائر پس از استقرار بن بلا از کار برکنار شدند. در حالیکه آنها با قربانی کردن یک میلیون نفر قرارداد اوپان را بامضاء رسانده بودند و در طول این مبارزات بن بلا در زندان فرانسه استراحت میکرد و بازهم فراموش شدنی نیست که بن بلا پس از آزاد شدن از زندان فرانسه مستقیماً به مصر آمد و با عربی شکسته و مخلوطی که برای او انشاء شده بود کمک های ذقیمت ناصر را به انقلابیون ستود در حالیکه انقلاب الجزائر مشرب و مأکل دیگری داشت و رزم آوران الجزائر نطق بن بلا را فقط بمنوان یک نوع تکریم دوستانه قبول کردند و هرگز انتظار نداشتند که بن بلا با تباتی قبلی و دسیسه چینی دست مبارزان واقعی را از صحنه سیاست الجزایر کوتاه کند.

ناصر علاوه بر کمک های نظامی تعداد زیادی از افراد پلیس سری خود را زیر عنوان تعلیم زبان عربی به الجزائر فرستاد همراه با کیسه های گندمی که تعلق به مصر نداشت و هدیه مردم یک کشور خارجی بود.

بدنباله این پیروزیها و نام آوریها سیاست نیرومندی که از ناصر حمایت میکرد او را به یمن کشانید و نیروی دریائی مصر که عبارت از دو ناو جنگی بود و شباهت به سلاحهای دن کیشوت داشت برای کمک به جمهوری خواهان یمن سینئه آبهای دریای احمر را بسوی باب المندب شکافت و مردم دنیا با تعجب ناظر این صحنه بود که چگونه این دو ناو جنگی با تانی و بدون هراس و با آهنگی قبلی از کنار ناوگان عظیم انگلستان در پایگاه دریائی عدن عبور کردند تا سرانجام در آن علیه منافع انگلستان در این منطقه وارد عملیات جنگی نماید!

در همان روزها جوانان طرفدار ناصر که همان ثمرات اولیه کار مبلغان مصری بودند در شیخ نشینها با نجاه مختلف حکام را تهدید میکردند که در صورت عدم توجه به خواستهای آنان نیروی دریائی مصر این مناطق را اشغال خواهد

کرد البته نمونه خوبی هم برای ارائه داشتند و همه از همه فرستنده‌ها حتی بی‌بی‌سی شنیده بودند که کشتی‌های جنگی مصر پیروزمندان به سواحل یمن رسیده‌اند لذا ترس حکام عرب در این نواحی چندان بی‌اساس نبود و می‌توانستند که فدای این خیمه‌شب بازی سیاسی بشوند خاصه آنکه از داخل اراضی خود مورد تهدید جوانان پرشوری بودند که با حرکات انگشت جاسوسان مصر در لباس معلم موجودیت حکومت را تهدید میکردند.

در این گیرودار ناصر خدا را هم بکمک طلبید، جامع‌الزهر را با عده کثیری از طلاب بخدمت گرفت، یک مقام روحانی‌الزهر دست او را در دست عارف رئیس جمهور فقید عراق گذاشت و صیغه برادری خواند، طلاب مصری با کلاه ترکی که همان فینه قرمز وردنگوت بی‌یقه است به کشورهای عربی سرازیر شدند تا نماز خواندن و رسم مسلمانی را خاصه به مردم حجاز که مسقط‌الراس رسول خدا بوده است بیاموزند یکی از این طلاب کار را بجائی رسانید که در قصبه‌ای فریده نام ناصر را بعد از خدا و قبل از رسول ذکر کرد تا جائیکه حکومت محلی ناگزیر به تبعید این طلبه مصری گردید اما مبتکر فکر تبعید از گزند سازمانهای جاسوسی ناصر مصون نماند.

سالهای ۱۹۶۳-۱۹۶۴ ناصر باوج قدرت رسیده بود با سلاحهای مادی و معنوی که در دست داشت هر مخالفی را با سرعت در هر گوشه‌ای سرکوب میکرد و شخصیت‌های دنیای عرب و اسلام را با سهولت به لجن میکشید و همه گروهها و توده‌های عرب در انتظار سرکوبی اسرائیل و ریشه کن کردن استعمار ناصر را یاری میکردند در این سالها ناصر خود را پیشوای ملل آزادبخش آفریقا و جهان عرب میدانست تا جائیکه پس از مرگ نهر و یعنی همان شخصیتی که ناصر روزگاری آرزو داشت از روشنائی اش برای خیره کردن چشم عرب کسب فیض کند؛ چرا که مصری بخصوص روزا لیبوس در مقاله‌ای بقلم احسان عبدالقدوس نوشت که نهر و در حالیکه از نظر شخصیت معنوی ارزش فوق‌العاده‌ای داشت لیکن یک مرد تشکیلاتی نبود بهمین دلیل پس از مرگ او معلوم نیست عاقبت حزب بدون اساس کنگره بکجا خواهد انجامید آیا حزب دوم هند اینکروه بظاهر جمع را پشت سر نخواهد گذاشت؛ اما عبدالناصر نوعی حکومت دسته‌جمعی بوجود آورده که دوام و قوامش بستگی به شخصی یا اشخاص معینی ندارد؛ در نتیجه ناصر به مرحله‌ای رسیده بود که دیگر نهر و هارا بحساب نمی‌آورد و از آن بی‌عید نوبت چوئن لای بود که قدم به خاک مصر بگذارد؛ همین مجله روزا لیبوس بجای عکس پشت جلد کاریکاتوری از چوئن لای ترسیم کرده بود در حالیکه

بيك توده از گلهاي شكفته لبخند ميزد، اين گلها بروي بوته‌اي روئيده بود كه انقلاب مصر نام داشت و هر گلي را نامي بود: تأمين آزادي دهقان و كشاورز ملي كردن مؤسسات ، تقسيم اراضي ، سد آسوان ، صنايع سبك وغيره ...

قبل از چوئن لاي نيز خروشچف از مصر ديدن كرده بود و در مراسم

افتتاح سد آسوان اين آيه را بزبان عربي قرائت كرد : «وجعلنا من الماء كل

شيئي حي» و در همين تاريخ بر نامه‌اي زير عنوان «يا عدا الله» يعني «اي دشمن خدا»

خطاب به ملك سعود از راديوي قاهره اجرا ميشد و بدين ترتيب خروشچف و

چوئن لاي اسلام آورده بودند و ملك سعود پرده دار كعبه از اسلام خارج شده بود

و بازم هم همان روزهايي كه بر نامه دشمن خدا اجرا ميشد مصر از ما كار بوس عليه

مسلمانان ترك حمايت ميكرد و هماي روزها نيز طلبه‌هاي فينه قرمز مصري در

سرزمين‌هاي عرب ناصر را بعنوان يك شخصيت عالي مذهبي معرفي ميكردند.

كار تبليغات مذهبي بجائي كشيد كه در شيخ نشين‌ها شايع كرده بودند كه

«شيعي» يعني «شيعي» ، بي مناسبت نيست كه توضيح مختصري درباره اين دو

كلمه داده شود: در زبان عربي به مسلمانان شيعه ميگويند : «شيعي» و به كمونيست

ميگويند «شيعي» ، مبلغان مذهبي ناصر از تشابه لفظي اين دو كلمه عليه ايرانيان

شيعه مذهب ساكن شيخ نشينها استفاده ميكردند و به عرب اهل تسنن ميگفتند كه

«شيعي» يعني كمونيست و كمونيست يعني منكر خدا ، مردم شيخ نشينها بخاطر دارند

كه اين تبليغات مصادف با روزهايي بود كه قاهره دست چوئن لاي را صميمانه

ميشورد. احمد سعيد مبتكر برنامه «يا عدا الله» قبل از آنكه شروع به فحاشي كند

آياتي چند از قرآن تلاوت ميكرد و اين اولين بار در تاريخ اسلام بود كه آيات

قرآني را وسيله هجوم تبليغاتي قرار ميدادند ، اينها همه از معجزات تبليغاتي

پيغمبر نوظهوري بود كه ميخواست مكتب نوي در اسلام زير عنوان «الاشتراكية

الاسلامية» «سوسياليسم اسلامي» بگشايد ۱۱

سخن در اين بود كه ناصر دهسال دنياي عرب را بخاك و خون كشيد تا

آنها را براي جنگ با اسرائيل آماده كند درست مانند همان بازيري كه سالها

از مردم پول ميكرفت تا به درون يك كوزه كردن باريك برود و لسي هر گز

يكوزه نرفت و لي چه پولهايي كه از جيب مردم رفت فلسطيني هائي كه هم اكنون

در كشور هاي مختلف عرب بنام «پناهنده يا «جئين» بسر ميبرند از داستان

مبارزات ناصر عليه اسرائيل خاطرات تلخي دارند اينها ميگويند كه در دوره

انقلاب يهوديها تدريجاً خانه‌ها و باغهاي ما را خريداري كردند تا جائي كه

روز خروج نیروهای بریتانیا و اعطای استقلال متوجه شدیم که فقط مالک مقدار کمی از اراضی فلسطین هستیم ، در این موقع ارتش مصر ما را در مقابل یهود بلا دفاع گذاشت لیکن بعدها ناصر مدعی شد که گناه از فاروق بوده است و هنگامیکه بریاست جمهوری رسید سوگند خورد که «فلسطین المحتلة» فلسطین غصب شده را آزاد کند اما پس از مدت کوتاهی سپهبد عجرودی را بحکومت نظامی قطاع غزه گماشت و شهرهای کوچکی را که محل سکونت فلسطین های متواری بود در جوار اسرائیل زیر نظر عجرودی قرارداد این شهرها و اردوگاهها عبارتند از : غزه ، رمخ ، خان یونس ، دیرالبلح ؛

در این مناطق هم اکنون عجرودی حکومت مطلقه ای دارد و حاکم بر جان و مال پناهندگان است : جوانها بیکار و پیرمردان در انتظار مرگ هستند ، تنها امید مردم جیره مختصری است که از سازمانهای خیریه بین المللی دریافت میدارند و مقدار هفتگی این جیرهها فقط یکروز افراد را تکافو میکند باین ترتیب میتوان حدس زد که چگونه گرسنگی مهبیبی این انسانهای محروم را پاک کشیده است مقامات مصری که قوه اجرائیه و قضائیه را در دست دارند از صدور محصولات تولیدشده در این مناطق که بمقدار نسبتاً زیادی مرکبات نیز میباشد جلوگیری میکنند و مدعی هستند که صدور این محصولات موجب گرانی خواهد شد در نتیجه مردم این منطقه ممرعایدی ندارند و در زندان تنگ و آلوده ای با گرسنگی بسر میبرند ناصر میگوید اگر باین مردم اجازه مهاجرت داده شود در ظرف مدت کوتاهی این مناطق را تخلیه خواهند کرد و دیگر دلیلی که موجودیت فلسطین را ثابت کند وجود ندارد بنا بر این آوارگان قطاع غزه بزرگترین دلیل هستند و مدرک را نباید از دست داد .

حال ممکن است سؤال شود که چگونه عده زیادی از فلسطینیهای این منطقه به شیخ نشین ها و سعودی و عراق راه یافته اند ؟ بچند طریق :

۱ - عده ای که از فقر و گرسنگی به تنگ آمده بودند از راه دریا با قایقهای کوچک گریخته اند ، عده ای از آنان بوسیله تفنگداران دریائی مصر دستگیر و در غزه اعدام شدند .

۲ - عده ای از بیابانهای جنوبی اسرائیل رو به اردن نهادند غالباً از تشنگی در راهها جان سپردند و دسته ای از آنها نیز به اسرائیل پناهنده شدند .

۳ - اما دسته سوم مهاجرت قانونی داشته اند باین نحو که فقط بجوانهایی اجازه خروج از قطاع غزه و مسافرت بدنیای عرب داده میشود که قبلاً

سرپرده‌گی خود را بمقامات امنیتی مصر اعلام کنند این جوانان بطور متمادی در همان قطاع غزه تحت تعلیم قرار میگیرند و معمولاً پس از آنکه در قاهره اطلاعات تکمیلی را در زمینه کارهای جاسوسی و تحریب آموختند به مناطق خلیج و کشورهای عربی اعزام میشوند و در این مناطق مشاغل مختلفی دارند از قبیل معلم ، کاسب ، صنعتگر تاکنون عملان نشان داده شده که معلمان فلسطینی بهتر توانسته‌اند منشاء خدمات مهمی برای رژیم عبدالناصر بشوند زیرا بیشتر و بهتر با جوانهای کشورهای عرب تماس داشته‌اند ، این جوانان که متأسفانه بسبب معاشرت با مصریها غالباً معتاد به حشیش شده‌اند خانه های مسکونی خود را در کشورهای عربی محل مبادله مواد مخدره و اطلاعات جاسوسی مینمایند ؛ دولت مصر در اداء اجازه خروج ، این جوانان را مجاناً به کارهای جاسوسی میگرداند لیکن قابل توجه آنستکه حقوق دریافتی آنان را نیز باشکال مختلف تصرف میکنند :

۱ - کمک به صندوق عمومی آوارگان فلسطینی که حداقل آن در ماه در حدود شانزده تومان است ؛

۲ - پرداخت حق عضویت به سازمانهای حزبی ؛

۳ - مشکل سوم استعمار فوق العاده جالب است : لیره مصری یا «جنیه مصری» در بازار آزاد کشورهای عربی بیش از ۱۰ تا ۱۴ تومان ارزش ندارد در حالیکه بانکهای مصر ارزش آن را معادل لیره انگلیسی اعلام کرده‌اند لذا از هر هزار تومانی که معلمان میفرستند فقط پانصد یا پانصد و پنجاه تومان بنسبت خانواده‌های آنان در قطاع غزه میرسد ؛

مقامات مصری بادقت مراقبت میکنند که فلسطینی های کشورهای عربی وجوه ارسالی را وسیله مسافر برای خانواده های خود نفرستند بهمین دلیل هنگام ورود بمصر هر فلسطینی فقط اجازه دارد که یک لیره مصری با خود داشته باشد .

مسأله دیگر که فقط برای فلسطینیها قابل قبول است اینستکه دولت مصر با آنها اجازه توقف در اراضی مصر نمیدهد و هر فلسطینی فقط میتواند دو هفته با اجازه مخصوص در مصر بماند ؛ این تصمیم در اواخر سال ۱۹۶۴ بمقیاس محدودی لغوشد باین ترتیب که عبدالناصر عده زیادی از این جوانان آواره فلسطینی را بد تعلیمات لازم به عربستان سعودی فرستاده بود تا در آنجا قبایل عرب را برفع ناصر وعلیه آل سعود برانگیزند ، دولت سعودی که از ابتدای توجه این فعالیت ها بود نظر بحفظ روابط دوستانه با مصر واحترام بهمیثاق دوستی



عرب بآنها اجازه میداد که فقط مدت سه ماه در این کشور اقامت کنند لیکن هرگز این سه ماه بی پایان نمی رسد زیرا به عناوین مختلف ابقاء میشدند ؛ پس از اینکه کارتوطئه ها و دسایس در سعودی بالا گرفت دستور اخراج فلسطینی ها صادر شد و این امر مصادف با اخراج عده دیگری از مناطق مختلف شیخ نشین ها انجام گرفت ؛

در نتیجه این افراد یاغی و عاصی و از جان سیر که دست پرورده قاهره بودند همانند سکه قلب به صاحبشان برگشتند و قاهره ناگزیر شد که عده ای از آنها را در کارخانه های اسکندریه و عده دیگری را با سمت معلمی بکارگمارد لیکن عالیترین حقوق ماهیانه آنها هرگز از هشت لیره تجاوز نکرده است و این مبلغ در مصر فقط برای سدجوع یکنفر بدون تامین مسکن کافی است ؛ از سال ۱۹۶۴ خورشید اقبال ناصر تدریجاً افول کرد زیرا از طرفی طراحان و عواملی که او را مجری طرح بزرگ دنیای عرب کرده بودند یقستی از آرزو های خود جامعه عمل پوشانیدند و از سوی دیگر بخوبی دریافته اند که بازگذاشتن دست ناصر در این مناطق موجب میشود که دوستان نیرومندی را در خاورمیانه از دست بدهند و بالاخره حکام و شیوخ جزیره العرب خطر ناصر را از نزدیک لمس کردند سازمانهای جاسوسی و تخریب او یکی بعد از دیگری در لبنان - سوریه - عراق - سعودی و شیخ نشین ها کشف و بر ملا گردید جوانان مأیوس فلسطینی که روزگاری با سرود الله اکبر و موسیقی عظیم عبدالوهاب دلخوش بودند سر بطفیان نهادند زیرا حقیقت اهداف سازمانهای جاسوسی مصر را با المعاینه دریافته بودند . این جوانان غالباً به گروههای مخالف ناصر از قبیل حزب بعث و اخوان المسلمین پیوستند و نیرو های مقاومی در خلیج و عراق و سوریه و اردن بوجود آوردند که پرشور تر از همه جوانان حزب قومی سوری هستند ، اینها میگویند که چندین بار دولت اسرائیل پیشنهاد کرد ما را برادروار در سرزمین خود بپذیرد همانطور که سالها نیز وضع مرفهی داشتیم ، بدنیست که در باره این وضع مرفه توضیح بیشتری داده شود : خاک حاصلخیز فلسطین همیشه ساکنین معدودش را بخوبی تغذیه کرده است بنحویکه کشاورزان فلسطینی فقط سه ماه از سال را کار می کردند و اینکار برای تامین یک زندگی آبرومند کافی بود ، غالباً مصریها برای یافتن کار به فلسطین میامده اند و از این کشور حاصلخیز بهره برداری میکردند لیکن تاکتیک های جاه طلبانه ناصر امروز فلسطینی ها را بصورت آوارگان خاکستر

نشین در آورده است و میخواهد از این افراد محروم بنگلسود جوئی کند ، جمعیت اسرائیل روز بروز افزوده میشود و دیگر این دولت قادر نیست که یک میلیون فلسطینی را در اراضی اسرائیل بپذیرد .

احمد شقیری نماینده ودست نشاندۀ ناصر که در رأس کمیته‌های آوارگان فلسطینی قرار گرفته با کمک عوامل مصر شخصیت بارزو مبارز حاج امین الحسینی مفتی فلسطین را به لجن کشانید و او را از صحنه مبارزه طرد کرد و طی مسافرت های طولانی به کشور های عربی میلیونها تومان از سران دنیای عرب بسود ناصر اخاذی کرد در حالیکه تا کنون نتوانسته است کمترین گامی بنفع فلسطینی ها بردارد جز آنکه اخیراً اعلام داشته که عده ای را برای کمک به ویتنام خواهد فرستاد؛ در حقیقت میخواهد این مزاحمت را از ناصر دور کند و ناصر را از آتش خشم این جوانان برهاند ، جوانان بیکاری که روزگاری در کشور های عرب عزت و آبروئی داشتند و عرب از نظر تعاون و تقدس به آنان مینگریست و هر کس کمک بآنان را بر خود فرض میدانست لیکن بسبب تحریکات ناصر خود را به لجن کشیدند و بسود مطامع ناصر علیه حکومت های میزبان دست بجاسوسی و تحزیب زدند ۱۱

حال باید دید که در زمینه مسائل اقتصادی و استقرار سوسیالیسم اسلامی چه پیشرفتهائی نصیب ملت مصر شده است و کمونیزم بین المللی از ناصر چگونه بهره برداری میکند ۱۱۹

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی